

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه عده ای از روایات را علما آوردند در بحث فضولی و این مطلب عرض کردم تا آنجایی که من تا حالا دیدم باز تازگی هم نگاه می کردم کلمات اهل سنت را از صحابه و تابعین چیزی ندیدم در باب فضولی، از صحابه و تابعین اما در عهد فقهاء چرا از شافعی دارد از مالک دارد از شافعی گفتند مثلاً در قدیم گفته فضولی باطل است در جدید گفته درست است یا به عکس در جدیدش هم دو قول از او نقل شده از مالک هم به همین صورت.

یعنی به هر حال در مجموعه ای اقوال فقهاء چه معاصرین امام صادق چه مخصوصاً معاصرین موسی بن جعفر، حضرت رضا، حضرت هادی که خیلی تاثیر گذارند در فضای فقهی شیعه این بحث فضولی کاملاً مطرح است، کاملاً مطرح است و عمده ای دلیل آنها هم عرض کردم از همان اول لا تبع ما لیس عندک است که پیغمبر فرمود لا تبع ما لیس عندک هم از حدیث حکیم بن حزام را نقل می کنند هم حدیث عبدالله پسر عمرو عاص که دیگر من توضیحات کافی را عرض کردیم دیگر روشن شده احتیاج ندارد دیگر بیان بکنیم و خیلی هایشان این حدیث عبدالله را هم صحیح می دانند حدیث حکیم را هم صحیح می دانند.

دیگر چون من بنا ندارم در بحث های اهل سنت و صحت و مناقشات، من آن روز یک نکته ای را عرض کردم ناقص ماند در مناقشاتی که علمای ما دارند با اهل سنت به نظر من این جور می آید حالا نمی دانم دیگر اختیار هر کسی، مثل فضل بن شاذان ما کم داریم چون ایشان نزد علمای طراز اول اهل سنت حاضر شده و واقعا هم چیز عجیبی است اعجوبه ای است یعنی ایشان در مباحث حدیثی اهل سنت مثل طراز اولشان فکر می کند، خیلی عجیب است حالا ما هم برای شما خواندیم چند روز خسته شدید هم خودمان هم شما خسته شدید اما او در ریشه هایش هم کار می کند، خیلی عجیب است حالا غیر از اینکه ایشان در مسائل عقلی هم معقول وارد می شود مسائلی مثل اصول و اینها هم وارد می شود.

مثلاً در آثار ایشان به نظرم نجاشی دارد و له رساله فی العلم، اگر باشد واقعا در قرن سوم ایشان مثلاً در تفسیر علم رساله ای داشته باشند خیلی شخصیت فوق العاده ای است که کاملاً قابل استفاده است وجود ایشان انصافاً و در حدیث اهل سنت جزو طراز اول، این خیلی من ندیدم تا حالا در شیعه من ندیدم حالا اگر آقایان دیده باشند، مثل این چند روز خواندیم قال قال اما این نسبت به این کار فرسایشی

یکی از حضار: مسائل فی العلم

آیت الله مددی: مسائل فی العلم بله

علی ای حال فضل بن شاذان و از آن طرف هم در حدیث شیعه فوق العاده است این هم خیلی عجیب است ، خیلی عجیب است اصلاً یک عبارتی دارد که تا مثل ابن ابی عمیر و یونس حجت الهی در حدیث شیعه بودند بعد از آنها من حجت هستم خیلی است واقعا ، یک حدیثی هم از امام عسکری هست انی اقتبسط اهل خراسان بمکان فضل من قبطه می خورم ، امام عسکری حتماً مبالغه فرمودند ، من قبطه می خورم اهل خراسان را به خاطر فضل به وجود فضل بن شاذان در میان خودشان خیلی عجیب است تعبیر امام صلوات الله وسلامه علیه در باره ی فضل بن شاذان و اعجب از اینها که قمی ها با این فاصله ای نبود خوب بین نیشابور تا قم خیلی ، نرفتند از ایشان در نیشابور اخذ حدیث بکنند ، مصادر اصحاب را درک بکنند این هم خیلی درد آور است انصافاً این یکی خیلی درد آور است .

نوشته شده ابراهیم بن هاشم از ایشان نقل شده گفتیم در محل خودش ثابت نیست یک حدیث واحد آن هم روشن نیست ، ابراهیم بن هاشم هم معلوم نیست از ایشان نقل کرده باشد . اما این اقتضاء می کرد که بزرگان قم بروند در نیشابور از ایشان کسب علم بکنند .

یکی از حضار: تفکر اصولی داشته است

آیت الله مددی: ظاهر تفکر اصولی و عقلی و اینها مانع شده یا چون با حدیث اهل سنت مخلوط شده چون ما مثلاً سعد بن عبد الله را هم داریم که از بزرگان حدیث اهل سنت گرفتند اما مثل فضل نیست .

راجع به یکی از علماست نجاشی می گوید که ایشان گفت من حدیث اهل سنت را هم مراجعه می کردم شیعه بعد دیدم دارد خلط می شود سنی ها را رها کردم ، شاید اینها تصور می کردند که ممکن است یک خلطی شده باشد و الا انصافاً فضل بن شاذان با این دقت و مخصوصاً ایشان بغداد بوده ، اصلاً ایشان می گوید ابن فضال پدر ، ابن فضال پدر خوب خیلی شخصیت جلیل القدری است عرض کردم به لحاظ جلالت شأن و معنویت و مقامات از پسر به مراتب جلو است . پسر شاید علمياً بر پدر مقدم باشد یعنی علی خصوصاً علی بن الحسن این دارند که اصلاً وقتی ایشان در بیابان نماز می خواند وحوش دور و بر ایشان جمع می شدند خیلی مقامات معنوی خوبی دارد ابن فضال پدر و فضل زمانی که وقتی ۱۸ - ۱۷ ساله بوده می گوید ابن فضال پدر می آمد اتاق من برای اینکه برای من حدیث نقل بکند خیلی عجیب است.

بعد می گوید داماد طاهر بن فلان که والی خراسان بود آمد بغداد بزرگان دیدنش رفتند ابن فضال دیدنش نرفت می گوید این عظمت این شخص است که دیدن او نمی رود دیدن من می آید ، می آید در افاق برای من حدیث نقل می کند ابن فضال پدر که در آن مقام اینها واقعا انصافا .

آن وقت من عرض کردم یک مقدار زیادی آثار ایشان هم ما در کافی داریم مخصوصا آثار عقلی ایشان اصولی ایشان بحث های اصولی ایشان را ما در کافی داریم جلد ۶ کافی یک مقدار هم آثار فقهی ایشان را در تهذیب در جلد ۹ در بحث ارث قال فضل بن شاذان مرحوم شیخ نقل می کند .

مثلا مرحوم کلینی آثار فضل را نرفته از مثلا از محمد بن اسماعیل نقل می کند که نیشابوری است خودش هم حالا نمی دانم ایشان قم آمده یا کلینی رفته نیشابور ، فضل فوت کرده بوده از ایشان ، چون فضل هم دوره ی امام عسکری است ظاهرا یکی دو ماه قبل از امام عسکری فوت ایشان است یعنی ۲۶۰ فضل تاریخ وفاتش معین است .

خوب مثلا فرض کنید یک حدیثی هست در باب ارث که ابن طاووس نقل می کند حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم خوب این بین اهل سنت بود بخاری که امام است در شان انصافا هم در بین اهل سنت بخاری فوق العاده است نمی شود انکارش کرد ، این امام بوده ، ایشان این حدیث را قبول کرده بخاری آن حدیث را در کتاب صحیحش آورده است . البته فضل ۴ سال بعد از بخاری وفاتش است ، بخاری ۲۵۶ است ایشان ۲۶۰ است و کاملا هم واضح است یعنی استاد مشترک با بخاری داشته مثلا محمد بن یحیی نیشابوری هم بخاری نزد او حاضر می شده هم فضل نزدش البته فضل چون شیعه بوده شناخته نمی شده اما بخاری امام فی الحدیث عندهم .

علی ای حال می خواهم بگویم این طور نیست که ، آن وقت یک حدیثی را محدثین نقل می کردند از ابن طاووس بخاری آن را قبول کرده فضل این را می آورد در همین بحث ارث می آورد شیخ طوسی از او نقل می کند بعد می گوید این حدیث اشکالش این است اشکال در حدیث از مبانی اهل سنت آن هم مبانی تازه از بر است خیلی عجیب است ها ، از راه اهل سنت اشکال می کند دقت می کنید نه اینکه برای سنی هاست بعدها قرن چهارم و پنجم و اینها در میان اهل سنت همین اشکال فضل را به بخاری می کنند خیلی عجیب است . همین اشکالی که فضل بن شاذان به بخاری کرده اشکال فنی خودشان حدیثی حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم همین در فتح الباری که در شرح صحیح بخاری و قال فلان و فلان که این حدیث در بخاری اشکال دارد همان اشکالی است که فضل می کند خیلی عجیب است .

یکی از حضار: فضل را دیده این بنده ی خدا ؟

آیت الله مددی: ابداء، اصلاً ببیند هم خوب نمی‌شناسد سنی این شیعه بوده است اصلاً با آنها ارتباط نداشته مجلس استاد حاضر می‌شدند نه اینکه حالا مثلاً با آنها رفت و آمد داشته‌اند دقت کردید. این واقعا جزو عجایب است نمی‌دانم ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم؟ یک حدیثی را مثل بخاری قبول بکند و فضل بیاید روی مبانی خودشان اشکال بکند دقت می‌کنید، ما غالباً می‌گوییم آقا این از طریق عامه است فلان ردش می‌شویم از روی مبانی، مبانی هم طراز اول نه مبانی عادی و بعد، بعد از فضل بن شاذان قرن‌های بعدش اسم برده فتح الباری قال فلان فلان که این اشکال به بخاری وارد است

یکی از حضار: در فتح الباری اسم فضل را نیاورده است؟

آیت الله مددی: ابداء، یک فضل بن شاذان رازی داریم آن هم از اهل سنت است با این اشتباه نشود با نیشابوری شیعه اشتباه نشود، فضل بن شاذان، فضل هم اساساً عربی است از عرب یمن است از عشیره‌ی ازد است با اینکه در نیشابور بوده خودش و پدرش اهل یعنی اساساً ایرانی نیستند فارس نیستند اساساً عرب یمنی هستند از ازدی‌ها هستند.

علی‌ای حال این واقعا من چون یک روزی اسم بردم نشد این قصه را کامل بگویم به خاطر احترام مقام فضل گفتم این نکته را عرض بکنم خیلی فوق العاده است من الان یاد نمی‌آید در میان شیعه کسی داشته باشیم به اندازه‌ی ایشان چون احاطه‌ی به مبانی اهل سنت روی طراز اول خودشان نه ما و در عین حال هم بهترین کتاب‌های شیعه را ایشان نقل کرده است لکن متأسفانه نسخی که به قم رسیده خوب همان اشکال دارد که می‌گویند این محمد بن اسماعیل استاد کلینی شناخته شده نیست.

یعنی خیلی هم عجیب است که مرحوم کلینی، محمد بن اسماعیل ظاهراً بد نیست خوب استاد ایشان است واسطه‌ی بین مرحوم کلینی و بین فضل محمد بن اسماعیل است که احتمالاً نیشابوری باید باشد بیت فر باشد بت فر باشد چند تا ضبط برای اسمش کردند. ایشان را خیلی نمی‌شناسیم و این هم یکی از مصیبت‌ها آن وقت بهترین نسخ کتاب ابن ابی عمیر، ابن فضال پدر خیلی عجیب است یعنی واقعا وقتی انسان نگاه می‌کند یک جوان ۱۸ - ۱۷ ساله مثل ابن فضال پدر با آن، ابن فضال هم اواخر عمرش بود کان شیخا کبیرا چون ابن فضال یا ۲۲۲ است یا ۲۲۴ این حوادث باید ۲۱۸ و ۱۹ باید یعنی ۵ - ۴ سال قبل از وفاتش خیلی مهم است برای اینکه نشر حدیث اهل بشود می‌رفته در افاق این در همان مسافرخانه‌ای که بود خانی که بود برایش احادیث را نقل می‌کرده برای فضل بن شاذان قدس الله سره.

علی‌ای حال چون آن روز اسم بردم چون من یک چند روز خواندم دیدم خسته شدید من هم خودم خسته شدم می‌خواهم بگویم در میان علمای ما بعضی‌ها در این حد بودند نه اینکه خسته نمی‌شدند اصلاً جانانه با آنها وارد بحث می‌شدند در یک طراز بالایی وارد بحث

می شدند در یک سطح بالایی یعنی با مثل بخاری در افتادن و انصافا هم خیلی جای توجه است و متأسفانه آنچه که الان از ایشان به ما رسیده از نسخه‌ها، نسخه‌های خوب دارد ایشان کتاب ابن ابی عمیر دارد اصلا بگویند حجت بعد از ابن ابی عمیر من هستم تا آنها بودند آنها بعدش خدا می داند لکن متأسفانه استفاده‌ی خوبی از ایشان نشده یعنی نسخه‌ی ابن ابی عمیر ایشان خیلی در قم رواج پیدا نکرده است، کلینی از او نقل می کند .

صدوق هم رحمة الله علیه می رود نیشابور از یک محمد بن عبد الواحد بن عبدوس، عبد الواحد بن محمد بن از آثار فضل را از این العطار النیشابوری از این عطار نقل می کند که این به نظرم یک کمی آدم عجیب و غریبی است به نظرم این خیلی شخص صالحی نباشد و صدوق متأسفانه آثار فضل را یک مقدار از ایشان نقل می کند که آن آثار کاملاً مخدوش هستند نه اینکه احتمالا کاملاً آن آثار مخدوش هستند وارد بحث فضل نمی شویم اگر جایی پیش آمده مستقلاً متعرض می شویم، علی ای حال نکته را چون یک روز عرض کردم تکمیلش کردم .

برگردیم به بحث خودمان، راجع به این حدیث نهی عن بیع ما لیس عندک و اینها اهل سنت مفصل بحث دارند هم در سندش هم در، لکن عرض کردم عده‌ای از علمای ایشان آن که الان قائل است فضولی باطل است عمده‌اش این است البته در علمای ما هم عده‌ای گفتند فضولی باطل است و دلیلشان همین هست، البته عرض کردم علامه هم در تذکره این را آورده حدیث حکیم بن حزام و حملش کرده بر این معنا که یک چیزی را بفروشد و نداشته باشد و بعد برود بخرد و گفته به خاطر همین روایت و به خاطر اینکه دیگر اجماعاً باطل است و معلوم نیست حالا اجماع ایشان چطور است و یکی اینکه غرر است، این غرری که علامه گفته خیلی منشاء

لکن نکته‌ای که به نظر من خیلی باید به نظر من توجه رویش نشده حتی اهل سنت چطور شده چنین سنتی را پیغمبر داشته باشد نهی از چهار تا بیع است یا پنج تا بیع است شرطین فی بیعین و متأسفانه این را فقط در مکه گفتند در مدینه نفرمودند، و از این شواهد هم در می آید در مکه در این فتح مکه گفته سال هشتم گفته شده است .

یعنی الان از علمای مدینه مشاهیر مثل عبدالله بن عمر چنین حدیثی نقل نشده است این هم رویش حالا توجه بکنید . البته در این کتاب در این حدیث شرطین فی البیع هم آمده بیعتین فی بیع هم آمده صفقتین فی صفقة هم آمده یعنی حدیثی که در کتاب آنها هست و در کتاب ما هم هست . شرطین فی بیع را گفتند به این معنا که اگر بگویند نقدا این قدر نیستنا این قدر این را اسم گذاشتن شرطین فی بیع آن وقت صفقتین فی صفقة را چه ؟ بعضی ها گفتند نه آن صفقتین فی صفقة یعنی دو تا معامله را در یکی اگر نقدا این قدر نیستنا این قدر دقت کردید؟

یک مشکل دیگر هم این است که بعضی هایش دارد بیعتین فی بیع است اگر بیعتین باشد که مشکل بیشتر می شود ، یکی هم کلمه ی صفقتین فی صفقة دیگر دیروز نخواندم در همین کتاب نصب الراية سه تا معنا برای صفقتین فی صفقة می کند و نهی عن صفقتی فی صفقة می کند و شیخ طوسی قدس الله سره این به حساب این مطلب را که آورده در تهذیب بله ،

یکی از حضار: این حدیث در منابع اهل تسنن فقط در جامع کبیر آمده حدیث چهارتایی در منابع اهل تسنن فقط در جامع کبیر هست.

آیت الله مددی: نه خیلی هست زیاد هست . دیروز خواندم برای شما اصحاب سنن الا فلان ابن ما حجة اختصره

بینید و مرحوم شیخ طوسی با اینکه دو تا متن آورده در تهذیب ما البته در ابن ابی جمهور فی درر اللآلی عن النبی انه قال لا تحل صفقتان فی واحدة این را ما الان نداریم با این متنی که ایشان گفته بودند الان ما نداریم ما اینطوری است بینید الان من از کتاب جامع الاحادیث جلد ۲۲ که در بیع است صفحه ی ۴۵۵ - ۴۵۴ از آنجایی خوانم البته مرحوم ابن ابی جمهور احصائی رحمه الله علی ای حال هنوز هم خود این شخص را هم ما نشناختیم اصلا نمی دانیم جدش جمهور است یا ابو جمهور است چون عرض کردم یک رساله ای یک کسی نوشته مجموعه ی امضاها و توقیعات ایشان در رسائلی که به خط خودش است یعنی خاتمه ها ، ختامه ها به اصطلاح انجامه های کتاب را خودشان نوشتند در بعضی جاها نوشتند مثلا فلان بن جمهور در بعضی نوشته ابن ابی جمهور خود ایشان دو جور نوشته است ، اسم جدش را ، خود جمهور هم جزو اسماء کم است در لغت عرب اصولا ما کم داریم جمهور کم داریم ، کلمه ی جمهور حالا چه جمهور چه ابو جمهور .

علی ای ایشان کتابی دارد به نام درر اللآلی که وقتی اینجا ایشان کتاب را نوشتند مرحوم آقای ملایری خدا رحمتش کند شیخ با صفایی رفیق ما هنوز چاپ نشده بود اخیرا چاپ شده شنیدم در هشت جلد ندارم اما شنیدم چاپ شده است و خیلی هم اسم عجیبی است یعنی خود مرحوم ابن ابی جمهور اسمائی که برای کتاب هایش هم گذاشته آن هم عجیب است حالا خودش که خیلی عجیب است جای خودش یکی از مشکلات ایشان نمی دانم چرا بد سلیقه است مثلا عوالی اللآلی ، عوالی یعنی لولوهای عالی می گویند آقا بعدها برداشتند گفتند نه آقا این خودش اشتباه کرده عوالی اللآلی ، لولوها و مرواریدهای گران قیمت این عوالی اللآلی تصحیحی است که علما بعد اسم گذاشتند و الا والحمد لله کتاب عوالی اللآلی ایشان الان به خط ایشان نسخه ی اصل موجود است در کتابخانه ی آستان قدس من هم یک سفر رفتم یکی از دوستان آنجا بود به من نشان داد من دیدم به خط خودش عوالی اللآلی دیدم نسخه ی خود خط مرحوم ابن ابی جمهور فعلا موجود است حالا چه عجایی در این کتاب هست الله اعلم .

یک کتاب دیگرش هم درر اللآلی این هم خیلی خنده دار است چون در خودش یک سنگی است در نجف در نجف ، لولو هم که خودش مروراید است اصلا درر اللآلی نمی شود در لؤلؤ و لذا اصلا این آقا خدا رحمتش کند نمی دانم چرا اسم های عجیب و غریب اصلا چیز دیگری بوده حواسش پرت بوده لذا بعضی ها تصحیحش کردند نثر اللآلی این نثر اللآلی با درر اللآلی یکی است اسمی که خودش گذاشته درر اللآلی است یک کتاب دیگری دارد که هنوز هم نمی دانم چطوری خوانده بشود یک کتاب دیگری هم دارد که چاپ شده و چاپ جدید هم شده مجلی مرآت المنجی یا مجلی مرآت المنجی یا مُجَلّی یا مجلی ، منجی یا مجنی ، اصلا خود عبارت کتاب معلوم نیست که این چیست اسم کتاب اصلا چیست ایشان چه چیزی را می خواسته بنویسد ؟

این هم عده ای معتقدند بهترین کتابش هم همان است مجلی مرآت المنجی مباحث کلامی دارد عقائدی دارد فلسفی دارد مرد فیلسوفی است ما که اینها را نفهمیدیم حالا فقط ایشان یک کتابش یک کمی سر و ته خوبی دارد حالا نمی دانم برای خودش هست یا از کسی گرفته الاقطاب الفقهیه در قم چاپ شده تا حالا چاپ نشده نه حالا چاپ شده سی سال چهل سال قبل این الاقطاب الفقهیه مطالبش اجمالا بد نیست قواعد فقهیه است هیچ کسی هم ما ندیدم قواعد فقهیه را بنویسد الاقطاب تفسیر قطب قاعده ی فقهیه را تفسیر قطب بکند قطب فقهی الاقطاب الفقهیه برای خود ایشان است کسی دیگری نداریم اما کتاب فکر می کنم از کسی گرفته حالا یا سنی یا شیعه فکر نمی کنم برای خودش باشد چون یک کمی مرتب است کتاب مطالب کتاب یک مقدار مرتب است که احتمال می دهم این را از کسی دیگری گرفته برای خودش نباشد بله آقا ؟

یکی از حضار : مشرب صوفی گری داشته ؟

آیت الله مددی : نمی دانم چه بوده .

علی ای حال بله البته مرحوم حاجی نوری در خاتمه ی مستدرک سعی می کند توثیقش کند اما با تمام این حرف ها می گوید این عوالی اللآلی یک مقدمه ای دارد مقدمه اش را قبول نمی کند ، خوب یکی از آقایان بزرگان قم رحمه الله علیه یک چاپی کردند چاپ چهار جلدی شده عوالی اللآلی تا حالا چاپ نشده است من هم وقتی می خواستم مراجعه کنم به همان نسخه ی خطی مراجعه می کردم ، عوالی اللآلی تازه چاپ شده است تازه حدود ۳۰ سال ۲۵ سال قبل ، یکی از آقایان نوشته که بعضی ها قالوا که ایشان ثقة نیست ایشان می گوید هو ثقة وای ثقة شاید نگاه نکردند ایشان کتابش را که عجایب و غرایب فراوان دارد نه یکی و دو تا حالا بخوایم بگویم علی ای حال همین که مرحوم صاحب حدائق دارد که اصلا نه خودش نه کتاب هیچ کدام قابل اعتماد نیستند این انصافا همین طور است .

اعجب از همه ی اینها مرحوم روضات الجنات است خیلی اعجب است اگر آقایان حال داشتند می توانند در همین دستگاهها در روضات الجنات شرح حالش را نگاه کنید اولش نوشته الحکیم العارف الفلان در آخرش در اصل وثاقتش شبهه می کند ، اول ترجمه با آخر ترجمه تقریبا مانده فقط بلا نسبت در عقلش شبهه کند نمی دانم اول ترجمه خیلی الفاظ و همینطور کمش می کند تا آخر ترجمه کاملا ایشان را به حساب .

به هر حال هم خود ایشان هم کتاب ایشان هم شخصیت ایشان بعضی از بزرگان که هنوز هم در قید حیات هستند و اسم نمی برم می فرمایند که ایشان چون در دوران صفویه بوده سعی کرده با این کتاب ها یک کتابی بنویسد که بین شیعه و سنی یک نوع تالیفی درست بکند به اصطلاح چون جنگ ها بین صفویه و عثمانی ها بودند حالا نمی دانم ایشان این مطلب را از کجا ، حتما از خودشان فرمودند ، اصلا ایشان متوفای ۹۰۸ است یعنی ایشان هنوز اوائل صفویه است ، اصلا جنگی در بین نبوده ایشان شخصیت اجتماعی نداشته که بخواهد تاثیر بگذارد بین دولت صفویه و عثمانی ها در آن حدها نبوده است یک فرد مجهول الهویه ای است که اصلا هیچ چیزش معلوم نیست و اصولا ۹۰۶ شاه اسماعیل صفویه را بنا گذاشت ایشان متوفای ۹۰۸ است جنگ ها برای بعد است اصلا ربطی به این زمان ندارد ، جنگ های صفویه با عثمانی ها ربطی به این زمان ندارد اصلا ۹۰۸ هنوز دولت صفویه کامل نشده بود چون شاه اسماعیل ۱۶ ساله بود که قیام کرد اصلا به عنوان مرشد اعظم و اینها ، آنها هم با کشکول و منتشا و دور و برش گفتند درویش ها و کم کم ایران را گرفت تا شد سی ساله ۱۴ سال طول کشید تا مسلط به ایران شد ، شاه اسماعیل اصلا زمان ۹۰۸ که ایشان وفات پیدا کرده دولت صفویه کامل نبوده که اصلا بخواهد مسالهی جنگ با عثمانی ها و ایشان بخواهد یک صلحی بین دوسه دولت بدهد نمی دانم یا من تاریخ را بد خواندم این آقا بدنوشتند یا علی ای حال ، چون دیدم بعضی چیزهای عجیب و غریب دارند فعلا راجع به ایشان می گویند ما که راجع به اسم جدش هنوز شبهه داریم چون می گویم الان یک رساله ای نوشته شده به نظرم چاپ نشده تا آنجایی که من دیدم چاپ نشده من نسخه ی با تاپیش را دیدم یکی از غربی ها نوشته مجموعه ی نسخ در ایران که انجامه هایش به خط خودش است کتبه و انا فلان کتبه فلان خودش به خط خودش بعضی جاها جدش جمهور است بعضی جاها جدش ابی جمهور است من هنوز نفهمیدم این جدش هم اسمش چیست حالا آن های دیگر جای خودش اسماء کتبش هم عجیب و غریب است فقط این اقطاب فقهیه اش اسمش عجیب و غریب است اما خوب لا اقل مطالبش بد نیست انصافا مطالبش یک کمی به قواعد فقهیه می خورد اما ما کسی دیگری نداریم که قواعد فقیه را بگوید اقطاب فقهیه .

ایشان دارد لا تحل صفقتان فی واحدة خوب برای اهل سنت است گرفته از اهل سنت به استثناء این کتاب ابن ابی جمهور که هیچ ارزش ندارد ما یک روایت در تهذیب داریم که می خوانم امروز دارد اینجا و عن شرطین فی بیعین این را ما داریم آن وقت شرطین فی بیع این جور گفتند نقدا کذا نسیئا کذا شرطین فی بیع روشن شد ؟

یکی دیگر هم داریم بله ، باز در تهذیب است هر دو در تهذیب هستند من یک توضیحی حالا دیگر امروز نشد فردا عرض می کنم این دو تا روایتی که من دارم امروز می خوانم از تهذیب هر دو را تهذیب در ابواب الزیادات آورده است ، یک دقت بکنید من عرض کردم کافی گاهی سی تا چهل تا پنجاه تا باب ذکر می کند بعد می گوید باب النوادر این باب النوادرش را که نگاه می کنیم ناظر است به همان ابواب گذشته ، احادیثی که مناسب با ابواب گذشته است یک جا می آید اشکال داشته در باب نوادر اشکال داشته یا باب النادر .

صدوق در کتاب فقیه مثلا کتاب الطلاق که تمام می شود باب النوادر فی الطلاق و عرض کردیم کرارا کرارا مثل وسائل الشیعة مثل وافی مثل بحار اخیرا مثل جامع الاحادیث وقتی از کتاب صدوق نقل می کنند یا شیخ طوسی نمی گویند در باب اصلی بوده یا در باب نوادر این یکی از اشتباهات است دقت کردید چون ما انواع بحث ها را در حدیث می کنیم اگر خواستید تدوین حدیث بکنید این عنوان باب را بیاورید یک دفعه حدیث را در باب آورده یک دفعه در باب نوادر آورده مربوط به همان است ما در باب نوادر آورده است الان در کتاب آقای بروجردی این فرق را نگذاشتند .

الان این دو حدیثی که اینجا است حدیث شماره ی ۴ و شماره ی ۶ در جلد ۷ تهذیب در باب الزیادات است چون مرحوم شیخ که اول ، چون کتاب تهذیب حتما شنیدید چند بار عرض کردم شرح مقنعه ی شیخ مفید است ، می گوید قال و اقول بعد شرح می دهد عبارتش را و در زمان شیخ مفید هم هست یعنی هنوز شیخ مفید زنده بوده چون می گوید دام ظله ، مد ظله یک چیزی که دلالت بر حیاتش می کند ، جلد ۲ میانه های جلد ۲ به بعد دیگر و رحمه الله ، قدس الله معلوم می شود همان وقت ها فوت می کند .

به هر حال ایشان بعد از اینکه روایاتی را در شرح عبارات شیخ مفید می آورد بعد از آن ابواب بابی را دارد الزیادات این زیاداتش ناظر به روایات سابق است . حالا ممکن است کسی بگوید این زیادات نکته ی خاصی ندارد ممکن است بگوید نکته ی خاص ، من نمی خواهم الان بگویم نکته ی خاص ، نوادر که واضح است زیادات نکته ی خاصی دارد یا ندارد نمی خواهم بگویم اما از نظر علمی خوب است جدا بشود دقت کنید مثلا اینجا نوشته تهذیب جلد ۷ در پراکنش بنویسد باب الزیادات .

همین بحث را همین بحثی را که الان داریم بله در همین بحثی که الان ما داریم ببینید الان اینجا در همین کتاب جامع الاحادیث دقت کنید در این ، چون من عرض کردم یک توضیحاتی دادیم که اگر بابا این کتاب را می خواهید دو مرتبه چاپ بشود رویش کار بشود این را بیابید نکات فنی را درش مراعات کنید در اینجا در باب ۳۴ بله ، در اینجا از تهذیب نقل می کند لذا نگاه کنید نوشته صفحه ی ۴۹ این در خود کتاب است در متن کتاب است ، این دو تا حدیث در زیادات است این کار را در این نه در وافی این کار را کرده نه در وسائل این کار را کرده نه در بحار این کار را کردند نه در جامع الاحادیث که الان نوشته شده متأسفانه در جامع الاحادیث هم و این نویسنده ی جامع الاحادیث هم عرض کردم آقای بروجردی چون حدیث شناس است واقعا حدیث شناس است .

عرض کردم آقای بروجردی یک نکته ی اصلی دارند که خیلی جای توجه است ایشان می گفتند مرحوم صاحب وسائل که ابواب حدیث را یعنی احادیث را جمع کردند حسب ابواب فقه مسائل فقهی و ما باید حدیث را جمع کنیم حسب حدیث این نکته ی جالبی است خیلی فرق می کند ایشان حدیث را جمع کرده به حسب حدیث شناسی ، اگر به حسب حدیث شناسی جمع کردیم این نکات باید ذکر می شد کدام در باب نوادر است کدام در باب اصلی است اصلا کافی از این روایت چه فهمیده عنوان باب کافی اصلا چیست ؟ چون کافی عنوان بابش اصلا بعضی جاها نکات فنی دارد یک وقتی شرح دارند حالا دیگر حال شرح آنها را ندارم .

علی ای حال در این جا هم دارد که بله در این روایت دوم که بعد سندش را می خوانم و عن یعین فی یعین این را ما داریم ما عن یعین فی یعین ، پس شرطین فی یعین ، یعین فی یعین داریم ، صفقتین فی صفقة هم داریم عده ای از اهل سنت آن صفقتین فی صفقة را گرفتند و شرح دادند . صفقة به معنا عقد قرارداد ، اینها گفتند مراد از این حدیث ما در یک قرارداد دو تا قرار دادیم هم اجاره باشد هم بیع باشد دقت کردید ؟ اما شرطین فی بیع نقدا کذا نسیئا کذا روشن شد چه می خواهند ؟

خود اهل سنت من دیگر نخواندم در نصب الراية بنایم بود بخوانم امروز دیدم شما هم خسته شدید خودم هم خسته شدم دیگر این همه اهل سنت را خواندیم آن جا چند تا سه معنا برای صفقتین فی صفقة می کند در کتاب نصب الراية نقل می کند و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب که حدود ۱۰۰ سال وفاتش بعد از صاحب دعائم است ، صاحب دعائم مرد ملایی است انصافا ایشان فقیه معروف و قانون گذار اسماعیلی هاست ، اسماعیلی ها تا الان کسی غیر از ایشان ندارند تا الان . حتی من نسخی را که از این دیدم شرح حال نسخی که در هند و اینها هست برای اسماعیلی ها حواشی هم بر کتاب ندارند بر دعائم ندارند و انصافا مرد ملایی است مرد ادیبی است و اطلاعات بسیار خوبی دارد مصادر خوبی از شیعه نزدش بوده و من همیشه عرض کردم اسماعیلی ها در حدیث صفر هستند کلا .

ما الان در کتب رجالی خودمان و در رجالی اهل سنت یک نفر راوی نوشته باشند اسماعیلی نداریم، زیدی داریم عامی داریم واقعی داریم فطحی داریم من گفتم کیسانی این جور چیزها داریم اسماعیلی اصلا نداریم و لذا دعائم الاسلام کلا از ما گرفته است، از مصادر ما گرفته است.

اضافه‌ی بر او چون ایشان قاضی القضاات و قانون گذار تقریباً در زمان الامام المعز خلیفه‌ی چهارم به اصطلاح امام چهارم فاطمی‌های مصر، چهارمین ایشان الامام المعز ایشان از طرف او بود و خیلی هم به ایشان علاقه دارد به الامام المعز و معز هم انصافاً خیلی ظاهر الصلاح و مثلاً لباس ساده بپوشد و سوار اسبی که می‌شود چطور باشد خیلی سلوک ساده‌ای داشته است این قاضی نعمان قاضی ایشان است چند جا در دعائم از او نقل می‌کند.

مثلاً یک کتاب دارد در شرح احوال امام معز چاپ نشده شاید ده پانزده سال است، من دارم نسخه‌ای از آن دارم شاید ده پانزده سال است از آن چاپ شده که در شرح احوالات معز به اصطلاح خلیفه‌ی چهارم فاطمی‌های مصر است.

علی‌ای کیف ما کان و انصافاً مرد ملایی است ایشان این حدیث را دارد به عنوان روینا عن جعفر بن محمد عن ابیه عرض کردم سه جور خواننده شده است روینا، روینا، روینا، این چاپی هم که کردند برای خود اسماعیلی‌هاست در دعائم الاسلام این هم بعضی جاها روینا دارد، من فکر می‌کنم، فکر می‌کنم دیگر حال شرحش را هم ندارم روینا بهتر باشد والتوضیح موكول الى محله.

روینا یا روینا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن شرطین فی بیع واحد این را سنی‌ها هم ندارند عن علی عن رسول الله ندارند. ایشان از چه کتاب ما گرفته این را هم الان ما نمی‌دانیم ایشان از کتاب‌های ما که احتمالاً نزد ایشان بوده یکی کتاب جعفریات یا اشعثیات است که آقای بروجردی چاپ کردند یکی هم کتاب سکونی است در کتاب سکونی و اشعثیات که احتمالاً یک کتاب است اصلاً هر دویش عن علی قال، بعضی‌ها آن قال را زدند به رسول الله بعضی‌ها زدند به علی بن ابی طالب احتمالاً ایشان از آنجا گرفته از کتاب سکونی گرفته و قال را به رسول الله زده است احتمالاً و الا ما الان چنین چیزی نداریم در سنی‌ها هم نداریم.

آن وقت در آنجا دارد نهی عن شرطین فی بیع واحد وقد اختلف فی تأویل ذلك فقال قوم این معنا را اول آورده يقول بايع ابیعی بالنقد كذا وبالنسيئة بكذا ويعقد البيع على هذا وقال آخرون هو ان يبيع السلعة بدینار على ان الدینار اذا حل اجله اخذ به درهم، دو تا معامله‌اش کرده است گفته من این را به شما می‌فروشم به صد دلار وقتی هم که می‌خواهید صد دلار را به من بدهید به جایش از تو مثلاً شش میلیون

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ - ۲۰۲۴/۰۹/۱۶

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

جلسه: ۶

صفحه ۱۲

می گیرم یعنی دو تا، یک صراف می هم کرده است. صفقتین فی صفقه و الی آخره چون وقت تمام شد عذر می خواهم دیگران شاء الله فردا بقیه عبارت را می خوانیم چون دیگر به هر حال وقتی در حدیث وارد می شویم باید بگوییم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین